

State Building; Approaches, Contexts and Consequences

Mohammadsalar Kasraie ¹

Doi: 10.22034/fademo.2024.455787.1041

Abstract

The topic of this article is discussion and analysis regarding the views related to state building. In the last three decades of the 20th century detailed theoretical debates about the paths and processes of state building have been raised by thinkers and researchers in the field of State studies and they are still on the path of expansion and deepening. The central and common point of all these discussions is the lateness of the state and its connection with the developments of the modern era. The fundamental question in all these theories is that; What platforms and contexts caused the formation of the state/states in the new eras, And also that, this new establishment, which is often associated with extraordinary awe and hegemony during what process did it enter the field and what changes did it go through? In this article, an attempt has been made to discuss the lateness of the State and its difference with other equivalent concepts; The government and the regime have proposed a classification of these views and the contents and theoretical foundations of each point of view should be discussed. The three types presented (the effect of new wars on state building, the existence of new bases and contexts for the formation of the state, and the existence of a suitable cultural base), although they are not completely separate, each has its own arguments regarding They have proposed the reasons and process of the formation of the state in the new era.

Keywords: State, State Building, Absolute State, War, Economy, Culture, Taxation, Bureaucracy.

1 . Associate Professor of Sociology, Institute for Humanities and Cultural Studies, Faculty of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
(Email: mohammadsalar.kasraie@gmail.com)

دولت‌سازی؛ رویکردها، زمینه‌ها و پیامدها

محمدسالار کسرای^۱

Doi: 10.22034/fademo.2024.455787.1041

چکیده: موضوع این نوشتار بحث و تحلیل در خصوص دیدگاه‌های مرتبط با دولت‌سازی (State Building) است. در سه دهه پایانی قرن بیستم بحث‌های نظری مفصلی در خصوص مسیرها و فرایندهای دولت‌سازی توسط اندیشمندان و محققین حوزه دولت پژوهی مطرح شده است و همچنان در مسیر بسط و تعمیق هستند. نکته کانونی و مشترک همه این مباحث، متأخر بودن دولت (State) و ارتباط آن با تحولات عصر مدرن است. پرسش بنیادی در همه این نظریه‌ها عبارت از آن است که چه بسترها و زمینه‌هایی موجبات شکل‌گیری دولت‌ها را در ادوار جدید (از قرن شانزدهم به بعد) فراهم آوردند؟ و نیز این که این تأسیس جدید که غالباً با هیبت و هیمنه خارق‌العاده‌ای هم همراه بوده، طی چه فرایندی پا به عرصه نهاده و چه تحولاتی را از سر گذرانده است؟ در این نوشتار تلاش شده است که ضمن بحث در خصوص متأخر بودن دولت و تفاوت آن با سایر مفاهیم هم‌ارز؛ حکومت و رژیم، گونه‌بندی‌ای از این دیدگاه‌ها طرح نموده و درون‌مایه‌ها و بنیان‌های نظری هر سنخ مورد بحث قرار گیرد. سه گونه ارائه شده (اثر جنگ‌های جدید بر دولت‌سازی، وجود بسترها و زمینه‌های جدید برای شکل‌گیری دولت و وجود بستر مناسب فرهنگی)، گرچه کاملاً از هم منفک نیستند، اما هر کدام استدلال‌های خاص خود را در خصوص دلایل و فرایند شکل‌گیری دولت در عصر جدید را طرح کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دولت، دولت‌سازی، دولت مطلقه، جنگ، اقتصاد، فرهنگ، مالیات، بوروکراسی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
mohammadsalar.kasraie@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال اول، شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۲ | صفحات ۹۹-۱۱۶

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

دولت به عنوان یک سازه نظری یکی از مباحث مهم در مطالعات اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در چند قرن اخیر و بالاخص در چند دهه پایانی قرن بیستم بوده است. بسیاری از اندیشمندان دولت را پدیده‌ای متأخر می‌دانند، بنابراین دولت به معنای اخیر آن دارای سابقه‌ای در حدود چهار سده است. این گونه تعریف و مفهوم دولت واجد شرایط و الزام‌های چهارگانه است؛ داشتن سرزمین، حکومت، جمعیت و واجد بودن حاکمیت. با توجه به این که دولت پدیده‌ای متأخر بوده و هر آنچه پیش از قرن شانزدهم وجود داشته، حکمرانی و فرمان‌روایی در قالب‌ها و اشکال گوناگون بوده است. اما در عین حال برخی دولت‌پژوهان به وجود دولت یا دولت‌هایی در گذشته (پیش از عصر مدرن در اروپا) اشاره و تقسیم‌بندی‌هایی نیز در این خصوص ارائه کرده‌اند. به طور خاص آیزنشتات وجود دولت را در مجموع به دو دوره سنتی و مدرن تقسیم می‌کند، بر اساس آراء آیزنشتات برخی از اشکال دولت‌های سنتی عبارت‌اند از؛ شهر دولت‌ها، نظام‌های فتودالی، امپراطوری‌های پاتریمونیال، امپراطوری‌های ایلیاتی بدوی و امپراطوری‌های بوروکراتیک (آیزنشتات، ۱۹۶۳: ۱۰). چارلز تیلی نیز اقسام دیگری را به این گونه از دولت‌ها اضافه می‌کند که عبارت‌اند از مجمع شهرهای مستقل، امپراطوری‌ها و فدراسیون‌های مذهبی (تیلی، ۱۹۷۵). گرچه این حکمرانی‌های (دولت‌های) ما قبل مدرن واجد برخی خصایص سرزمینی بودند، اما مرزهای سرزمین آن‌ها هرگز ثابت نبود و معمولاً با شورش‌ها، جنگ‌ها و اشغال‌ها، مرزها نیز دچار تغییر می‌شدند (گیدنز، ۱۹۸۵: ۱۰). از سوی دیگر اعمال اقتدار از ویژگی‌های دولت‌ها (جدید) است، حکمرانی‌های سنتی بیشتر شکل فرمانروایی داشته تا دولت، زیرا این فرمانروایی‌ها فاقد تشکیلات اداری منظم و ارتش دائمی حقوق‌بگیر در قلمرو سرزمین مورد ادعای خویش بودند (هلد، ۱۹۸۶: ۱۰). موضوع دیگر مسئله مالیات‌گیری است، در حکمرانی‌های سنتی کارکرد خراج‌گیری وجود داشت، اما این کارکرد صرفاً یک نظام خراج-گیری ساده بود و دارای تمایزات اساسی با نظام مالیات‌گیری و مالیات‌ستانی جدید بوده است. قدرت فرمانروایی نیز در نظام‌های سنتی صرفاً در مرکز این نظام‌ها متمرکز بوده و عموماً مناطق خارج از مرکز منبع خراج بوده و نه مناطقی که تحت کنترل دائمی این فرمانروایی‌ها (امپراطوری‌ها) قلمداد می‌شدند (پیرسون، ۱۹۹۶: ۱۲)؛ بنابراین دولت‌سازی به معنای واقعی آن محصول اروپای قرون هفدهم به بعد بوده است. این دولت‌های (مطلقه) پیشامدرن دارای

ویژگی‌های متمایزی از فرمانروایی‌ها و حکومت‌های ماقبل خویش بودند:

- کمابیش دارای مرزهای ثابت، دقیق و مشخص شده سرزمینی شدند؛
 - تشکیلات نظامی، مالی و اداری جدیدی ایجاد کردند که کنترل قابل توجهی بر امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در محدوده سرزمینی اعمال می‌کرد. بالاخص ایجاد بوروکراسی‌های مدرن، ارتش‌های حرفه‌ای، دائمی و حقوق‌بگیر، نظام مالیات‌گیری گسترده همراه با اصلاحات مالی، اداری و نظامی همگی از این دوره به بعد (زمان شکل‌گیری دولت‌های مطلقه) به وجود آمدند؛
 - آن‌ها برای نخستین بار خدمات رسمی دیپلماتیک را با تاسیس سفارت‌خانه‌ها در خارج از محدوده سرزمینی خود ارائه دادند و این اقدام در تاریخ این دولت‌های جدید «یکی از عمده‌ترین ابتکارهای نهادی» قلمداد می‌شود (اندرسون، ۱۹۷۴: ۳۷)؛
 - حاکمان این نوع از دولت‌ها قادر بودند تا در ابعاد گسترده‌تری از قبل، منابع قدرت را متمرکز و در انحصار خود درآوردند تا آنجا که برخی از نویسندگان انباشت و تمرکز قدرت سیاسی را اصلی‌ترین ویژگی دولت‌های مطلقه دانسته‌اند (پوجی، ۱۹۹۰: ۶۱). تمرکز قدرت سیاسی بالاخص در اروپا باعث شد که تعداد واحدهای سیاسی از پانصد واحد در سال ۱۵۰۰ م. به بیست و پنج واحد در سال ۱۹۰۰ م. برسد (تیلی، ۱۹۷۵: ۱۵).
- بنابراین نظام دولت و حاکمیت جدید، دارای گسستی مشخص با فرمانروایی هرمی شکل و تکه تکه صورت‌بندی اجتماعی قرون وسطایی با نظام‌های ملکی و تیول‌داری خاص خود بود (اندرسون، ۱۳۹۲: ۲۱). در عین حال بورژوازی نوظهور در غرب آن قدر قدرتمند بود که تأثیر مهم خود را بر دولت مطلقه بگذارد، زیرا تناقض ظاهری دولت مطلقه در اروپای غربی در این بود که از نظر بنیادی تجلی دستگاه حفاظت از مالکیت و امتیازهای اشرافی قلمداد می‌شد ولی در همان حال وسایلی که از طریق آن‌ها این حفاظت جامه عمل می‌پوشاند، می‌توانست هم‌زمان منافع پایه‌ای طبقه سوداگر و تولیدی نوظهور را نیز تأمین کنند. از آنجا که دولت‌های مطلقه به طور روزافزونی قدرت سیاسی را متمرکز کردند و برای این منظور تلاش نمودند تا نظام‌های حقوقی یک دستی را جایگزین نظام‌های حقوقی پیشین نمایند، بنابراین اقدام‌های آن‌ها منجر به برداشته شدن موانع تجاری زیادی شد که در گذشته وجود داشت (اندرسون، ۱۳۹۲: ۲۱). برداشته

شدن موانع تجاری راه را برای داد و ستد بیشتر و گسترش تجارت هموار ساخت.

دولت‌های مطلقه در غرب، در وضعیتی به وجود آمدند که در تاریخ دولت، به دوره استندستاتی^۱ معروف است؛ به عبارت دیگر دولت مطلقه در بستر همین استندستات شکل گرفته است (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). در خصوص تاریخی بودن پیدایش دولت، حداقل دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: دیدگاه اول بر این باور است که دولت و جامعه دارای قدمت و تاریخ یکسانی هستند. این نوع دیدگاه که دیدگاه حداکثری و فراگیر از دولت است، شکل‌گیری و تداوم نظم اجتماعی بدون زور سازمان‌یافته (در دیدگاه وبر) را ناممکن و غیرقابل تصور می‌داند؛ بنابراین دولت همزاد زندگی اجتماعی است (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). دیدگاه دوم، دولت را امری متأخر می‌داند (پوجی، ۱۹۹۰) و بین موضوعاتی چون زندگی اجتماعی، حکومت، رژیم و دولت تفاوت قائل می‌شود؛ بنابراین بر اساس دیدگاه دوم زندگی اجتماعی نه با دولت بلکه با حکومت پیوند ناگسستنی دارد و عمر دولت نسبت به حکومت بسیار کوتاه‌تر است (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

بنابراین با پذیرش نظریه دوم که دولت را امری متأخر می‌داند، یکی از مباحث مهم، چگونگی تأسیس و بنیان‌گذاری این نهاد جدید است. در عین حال، اگر چه دولت‌های جدید (مطلقه و مدرن) حدود چهار سده عمر دارند، اما بحث‌های نظری در خصوص دولت‌سازی صرفاً حدود چند دهه قدمت دارد. به طور خاص از دهه هفتاد میلادی بحث و بررسی درباره دولت به یکی از موضوع‌های اساسی در حوزه مطالعات اجتماعی تبدیل شد و بخشی از ادبیات مرتبط با دولت با نام «دولت‌سازی» یا «نظریه‌های دولت‌سازی» بسط پیدا کرد. گر چه سرآمدان بزرگ نظریه‌های دولت در گذشته ماکیاولی، بدن، هابز و ... بودند و پس از آن‌ها افرادی نظیر اتو هینتز، مارکس و وبر نیز نظریه‌های ارزشمندی ارائه کردند، اما مطالعات جدید توسط افرادی چون؛ مایکل مان، چارلز تیلی، برین داویننگ، توماس آرتمن، آنتونی گیدنز، امانوئل والرستین، پری اندرسون، برتراند بدیع، پی یریرن بوم، فیلیپ گروسکی، اندرو وینسنت، جان نویل فیکس، دیوید هلد، جان فرانکو پوچی، داگلاس نورث، ماگارت لوی، برنارد لوی، کالین‌های و مایکل

1 . polity of state

لیستر، کوئینتن اسکینز، کریستوفر موویس،... مسئله دولت‌سازی را به عنوان یکی از موضوع‌های کانونی علوم اجتماعی طرح کردند.

نظریه‌های دولت‌سازی بسیار گسترده و متعددند، اما شاید بتوان از طریق نوعی دسته‌بندی و جمع‌بندی، چارچوبی را برای این نظریه‌ها ارائه داد (حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۲). با توجه به مطالعات گسترده‌ای که در طی چند دهه اخیر در خصوص دولت‌سازی صورت گرفته است، نوعی دسته‌بندی از این نظریه‌ها می‌توان ارائه کرد؛ بنابراین بدون آن که قطعیتی در این سنخ بندی باشد، نظریه‌های نسبتاً مشابه را در یک سنخ تحت عنوان «رویکرد نظری» می‌توان قرارداد (تیلی، ۱۹۷۵: ۷۳) و (حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۳).

الف- جنگ و دولت‌سازی

اولین رویکرد نظری در این خصوص (بدون هیچ گونه در نظر داشتن تقدم زمانی و یا اهمیت موضوعی) رویکرد نظری یا نظریه‌هایی است که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان «جنگ و دولت‌سازی»^۱ نام‌گذاری کرد. نظریه پردازانی چون چارلز تیلی، اتو هینتز، برین داویننگ، توماس ارتمن، مایکل مان و آنتونی گیدنز همگی بر این باورند که جنگ یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش دولت‌های جدید، یا به عبارتی دولت در عصر جدید است. هینتز در کتاب «سازمان نظامی و سازمان جنگ» جنگ را موتور محرکه تاریخ می‌داند و با نقد دیدگاه مارکس منازعه بین ملت‌ها را مؤثرتر از منازعه طبقاتی می‌پندارد (هینتز، ۱۹۷۵: ۱۸۳). علاوه بر این، هینتز موقعیت ژئوپلیتیک یا تهدیدهای نظامی را در تعیین نوع دولت‌سازی و سازمان‌سازی و سازمان سیاسی دولت‌ها مهم قلمداد می‌کند و بر اساس این دو عامل، وی دولت‌سازی در کشورهای اروپایی در قرن هفدهم به بعد را به دو دسته تقسیم می‌نماید؛ دولت‌های مطلقه با ساختاری بوروکراتیک در قسمت‌های ببری قاره اروپا و دولت‌های پارلمانی با ساختاری غیر بوروکراتیک در انگلستان و هلند. به باور وی وجود یا نبود تهدیدهای نظامی که بیش از هر چیز برآیندی از موقعیت ژئوپلیتیک کشورهای اروپایی بوده، عامل اصلی تنوع و تکثر در الگوهای اولیه دولت‌سازی است (حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۴).

1 . War and State Building

توماس آرتمن در کتاب «صورتبندی دولت و دولت‌سازی در اروپا» با تأکید بر نظریهٔ هینتز بیان می‌دارد: کشوری که دروازه‌های آن از لحاظ جغرافیایی به روی تهدیدهای نظامی باز باشد، یعنی در معرض تهدیدهای نظامی بیشتری قرار گیرد، احتمالاً دولت‌سازی بیشتر به سمت ایجاد حکومت مطلقهٔ بوروکراتیک معطوف خواهد شد (ارتمن، ۱۹۷۷: ۳۶۸).

چارلز تیلی نیز در کتاب «صورت‌بندی دولت‌های ملی در اروپای غربی» بیان می‌دارد که در اروپای پس از سال ۱۵۰۰ م. دولتی تحت عنوان «دولت ملی»^۱ مسلط شد که از دیگر امکان‌های جایگزین آن به دلایلی متفاوت بود:

- این دولت یک سرزمین مشخص را به طور مستمر در کنترل گرفت.
- به طور نسبی متمرکز بود (تمرکز قدرت).
- از سایر سازمان‌ها کاملاً متمایز بود.
- بر ابزارهای فیزیکی اجبار در درون سرزمین تحت کنترل خویش به گونه‌ای تسلط پیدا کرد (تیلی، ۱۹۷۵: ۲۷).

اما در پاسخ به اینکه چگونه دولت‌های ملی توانستند جایگزین سایر اشکال دولت‌های ماقبل خویش شوند، تیلی جنگ را عامل اصلی می‌داند؛ «جنگ دولت‌ها را ساخت و دولت‌ها جنگ را» (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۸). پیش از شکل‌گیری دولت‌های ملی، منابع اصلی دولت، حاصل از بنیان‌های کشاورزی و دهقانی بودند، ساختار قدرت غیرمتمرکز^۲ بود و یا به عبارت دیگر انبوه و تراکمی از ساختارهای سیاسی وجود داشت (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۸). این مراکز متعدد قدرت مدام در حال منازعه با یکدیگر بودند و ارتش‌های کوچک محلی توان انحصار کامل قدرت را نداشتند. با شکل‌گیری دولت ملی، ارتش ملی به وجود آمد که از طریق سربازگیری و نیز جمع‌آوری مالیات و ایجاد نظام دیوانسالاری توان خویش را بیش از پیش تقویت کردند؛ اما در نهایت آنچه در برخی از کشورهای اروپایی تحت عنوان دولت ملی شکل گرفت، دارای تفاوت‌هایی با همدیگر بودند. هم تیلی و هم نویسندگان دیگری چون توماس آرتمن تلاش کردند تا این تنوع را توضیح دهند. تیلی ابتدا در کتاب «شکل‌گیری دولت‌های ملی» این تنوع

1 . National State

2 . Decentralized Political Structure

را ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک کشورها، باز یا بسته بودن نسبت به تهدیدهای دشمن و نیز نحوه (سختی و یا آسانی) جمع‌آوری منابع قلمداد کرد، اما بعدها در مقاله‌ای معضلات مرتبط با جمع‌آوری مالیات، تفاوت در میزان هزینه‌های جنگ و نیز گستره جنگ‌هایی که برای از میان به در کردن رقبا صورت می‌گرفت، موجب تنوع اشکال دولت‌های ملی معرفی کرد (تیلی، ۱۹۸۵: ۱۷۲).

توماس ارتمن نیز این بحث را در کتاب «ظهور لویاتان» به گونه مفصل‌تری شرح داده است. ارتمن می‌گوید: «حدود یک قرن است که بحث‌های مفصلی در باب شکل‌گیری دو گونه از دولت در کشورهای اروپایی جاری است. یک گونه از این دولت‌ها که معمولاً در فرانسه و آلمان شکل گرفته و مشخصاً دولت مطلقه هستند، ویژگی بارز آن‌ها، دارا بودن دیوانسالاری گسترده دولتی و تأسیسات دفاعی بوده است. گونه دوم که غالباً انگلستان مثال بارز آن است، ویژگی مهم آن برخورداری از حکومتی مبتنی بر مشروطیت و یا پارلماناریسم بوده است. البته در ادامه بحث، ارتمن به نقد این رویکرد می‌پردازد و بر آن است تا غلط بودن این دوگانه سازی را نشان دهد» (ارتمن، ۱۹۹۷: ۶).

ارتمن دولت را بر اساس دو بعد؛ نوع رژیم و ویژگی‌های زیرساختی آن مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. با توجه به این دو بعد دو نوع مختلف از رژیم‌های سیاسی را می‌توان در بین دولت‌های سرزمینی اروپای قرن هجدهم مشخص کرد که عبارت‌اند از دولت‌های مطلقه و مشروطه. وی با بررسی و نقد آثار پنج نویسنده مهم در این زمینه؛ «اتوهینتز تاریخ‌دان، چارلز تیلی، مایکل مان و پری اندرسون جامعه‌شناسان تاریخی و براین داویننگ^۱ عالم علم سیاست» که همگی آثار قابل توجهی در خصوص دولت‌سازی در قرون میانه در اروپا دارند (ارتمن، ۲۰۰۵: ۱۰-۱۹) مدل خویش را بر اساس دو مؤلفه مهم؛ ویژگی زیر ساختی (که خود شامل دو ویژگی دیگر: پاتریمونیال و بوروکراتیک می‌شود) و نوع رژیم سیاسی (که خود شامل دو نوع رژیم سیاسی مطلقه و مشروطه می‌شود)، رژیم‌های سیاسی در آن دوره را چهار دسته تقسیم می‌کند:

— رژیم‌های سیاسی پاتریمونیال مطلقه^۲

1 . Brain Downing

2 . Absolutist Patrimonialism

- رژیم‌های سیاسی پاتریمونیال مشروطه^۱
- رژیم‌های سیاسی مطلقه بوروکراتیک^۲
- رژیم‌های سیاسی مشروطه بوروکراتیک^۳

ارتمن سه عامل اصلی را به عنوان عوامل موجدۀ این تنوع دولت‌ها معرفی می‌کند؛ «باید گفت که سه عامل مهم، یعنی زمان ورود به رقابت‌های مستمر نظامی، سازمان حکومت‌های محلی در سده‌های اولیه دولت‌سازی و تأثیر مستقل نهادهای نمایندگی بر نهادهای مالی واداری،

جدول شماره ۱- دسته‌بندی دولت‌های اروپایی قرن هجدهم را بر اساس رژیم سیاسی و نوع زیر ساخت

رژیم سیاسی			
مشروطه	مطلقه		
لهستان، مجارستان	فرانسه، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا	پاتریمونیال	ویژگی‌های زیرساختی
بریتانیا، سوئد	دولت‌های سرزمینی در آلمان، دانمارک	بوروکراتیک	

بخش عمده‌ای از این تنوع (دولت‌ها) را توضیح می‌دهند» (ارتمن، ۱۹۹۷: ۶). در خصوص ورود به رقابت‌های نظامی، که البته ارتمن آن را یکی از عوامل اصلی دولت‌سازی می‌داند، وی بر این باور است که زمان و شرایط ورود به این رقابت‌های نظامی بسیار مهم است؛ بنابراین دولت‌سازی که پیش از سال‌های ۱۴۵۰ م. شروع به تأسیس ساختارهای اداری به منظور دولت‌سازی کردند، به دلیل فقر منابع در دسترس و نداشتن سازمان و ساز و کار اداری لازم برای انجام این مهم، مجبور شدند تا بر شیوه‌های پیشین مناسبات اربابی و حلقه‌های حامیان و حامی پروری تمرکز کنند؛ به عبارت دیگر دولت‌سازان جدید در ازای به دست آوردن منابع و نیز حمایت‌های اداری، مجبور بودند تا بخش مهمی از کنترل بر دستگاه‌های اداری را به آن گروه‌ها واگذار نمایند (ارتمن، ۱۹۹۷: ۳۱۸)؛ به عبارت دیگر آن دولت‌ها برای توسعه زیرساخت‌های لازم به فروش مقام‌های حکومتی دست زدند.

۱۰۶

- 1 . Constitutional Patrimonialism
- 2 . Bureaucratic Absolutism
- 3 . Bureaucratic Constitutional

اما در مقابل دولت سازانی که بعد از ۱۴۵۰ م. اقدام به دولت‌سازی کردند از دانش و مهارت دانش‌آموخته‌های دانشگاه‌های تازه تأسیس استفاده کرده و شیوه‌های مدرن مالی و اداری را تأسیس کردند. بدین‌سان ساختارهای اداری و بوروکراتیک غیر پاتریمونیا ل شکل گرفت (ارتمن، ۱۹۹۷: ۳۱۹). عامل دیگری که تا قرن هجدهم بر شکل‌گیری نوع رژیم‌های سیاسی در اروپا مؤثر بود، وجود و توان نهادهای نمایندگی ملی برای مقاومت در برابر فشارهای پادشاهان برای ایجاد نظام‌های مطلقه بوده است. در کشورهایی مانند انگلستان، مجارستان و لهستان رژیم‌های سیاسی بر مبنای نوعی مشارکت و تعامل بین گروه‌ها شکل گرفتند و به عبارتی نوعی سرمایه اجتماعی و نیز منابع مالی و نظامی تجمیع شده بود که مانع از مطلق بودن قدرت در دست پادشاه شده و در مقابل موجب تقسیم قدرت می‌شد؛ اما در کشورهایی که قدرت از بالا به پایین شکل می‌گرفت و گروه‌های ذی‌مدخل در قدرت ضعیف و ناتوان بودند، فرمانروایان قدرتمندی حاکم شدند که توانستند گروه‌های رقیب را به حاشیه رانده و دولت‌های مطلقه را بر سریر قدرت بنشانند. در همین خصوص بین انگلستان از یک‌سو و مجارستان و لهستان تفاوت‌هایی وجود داشت. در حالی که در انگلستان حمایت پارلمان راه را برای اصلاح طلبانی باز کرد که تلاش می‌کردند تا ساختار پاتریمونیا ل را با بوروکراسی مدرن جایگزین کنند، در لهستان و مجارستان به دلیل این که نهادهای نمایندگی در ید اشراف بود، راه اصلاحات توسط آن‌ها سد شده و مانع شکل‌گیری بوروکراسی‌های جدید می‌شدند (ارتمن، ۱۹۹۷: ۳۸۰).

۱۰۷

مایکل مان نیز در عداد نظریه‌پردازانی است که معتقد است که کارکردهای دولت‌های جدید اولیه، عمدتاً نظامی و ژئوپلیتیک بوده است؛ اما گسترش فناوری‌های نظامی هم ارتباط وثیقی با فرم کلی زندگی اجتماعی و به طور خاص شیوه تولید اقتصادی^۱ داشت و هدف از جنگ نیز بیش از هر چیزی به دست آوردن منابع اقتصادی بود (مان، ۱۹۸۶: ۵۱۱) و (مان، ۱۹۸۸). به طور مثال انگلستان بین قرون ۱۲ تا ۱۹ م. حدود هفتاد تا نود درصد منابعش را صرف جنگ و تدارکات نظامی کرده است (مان، ۱۹۸۶: ۴۸۶). بیشتر این هزینه‌ها صرف جنگ‌های خارجی می‌شد و بهمان میزان که جنگ گسترش یافت نیروهای ماهر و دائمی (جنگی) نیز گسترش پیدا

1 . Mode of Economic Production

کردند. گرچه به طور سنتی پادشاه از طریق جنگ برای منابع مستقلی نظیر زمین، سرمایه، قدرت نظامی و نهادهای مذهبی (کلیساها) استفاده می‌کرد؛ اما در این دوره (دولت‌های مطلقه) شاهد ظهور و شکل‌گیری ارتش‌های حرفه‌ای و دائمی^۱ هستیم و با توجه به افزایش هزینه‌های متعدد دولت، مالیات‌گیری نیز به شیوه‌های پیشین غیر مؤثر بود؛ بنابراین ارتش‌های جدید علاوه بر جنگ‌های خارجی و سرکوب منازعات داخلی، در امر مالیات‌گیری نیز مشارکت داشتند (مان، ۱۹۸۸-۱۱۳-۱۱۵). کنترل ابزار خشونت^۲ (پیرسون، ۱۹۹۶: ۸) و یا تمرکز و انباشت قدرت (پوچی، ۱۹۷۸: ۶۰) یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت جدید به عنوان محصول دولت‌سازی در نظر گرفته شده است. کارگزار اصلی این فرایند تمرکز قدرت، ارتش‌های جدید بودند (پیرسون، ۱۹۹۶: ۱۰)؛ بنابراین ظهور ارتش‌های جدید و دائمی بودند که فرمانروایی مستقیم، یکپارچه و متمرکز دولت را جایگزین فرمانروایی غیرمستقیم، چندپاره و غیرمتمرکز فئودالی کردند. در یک فرایند دوسویه، از یک‌سو در فرایند دولت‌سازی، مالیات‌ستانی ارتش را (بودجه و هزینه‌های نظامی) تأمین می‌کرد و از سوی دیگر، ارتش نیز مالیات‌ستانی را تضمین می‌کرد (تیلی، ۱۹۷۵: ۲۳). ارتش‌های دائمی نیازمند هزینه‌های بیشتری از جانب حکومت مرکزی بودند و تأمین این هزینه‌ها نیز مستلزم اخذ مالیات به صورت منظم‌تری بود. چنین نیازی به نوبه خود به پیدایش و گسترش صاحب‌منصبان و کارمندان حقوق‌بگیر حکومت مرکزی انجامید که به پادشاه وابسته بودند و در برابر او پاسخگو محسوب می‌شدند. گیدنز هم‌چنین دیدگاهی دارد و جنگ و آمادگی نظامی را انگیزه اصلی برای تمرکز در منابع مالی و اداری می‌داند که مشخصه اصلی ظهور دولت‌های مطلقه محسوب می‌شوند (گیدنز، ۱۹۸۵: ۱۱۲).

ب- عوامل ساختاری و دولت‌سازی

رهیافت دیگری که در باب دولت‌سازی مطرح است، تأکید بر نقش عوامل اقتصادی و اجتماعی در خصوص دولت‌سازی است. مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد، پری اندرسون (۱۹۷۴)،

1 . Professional Armies, Standing Armies

2 . Monopolize the use of Force

والرستین (۱۹۷۵) و برتراند بدیع و پی یر بیرن بوم (۱۹۸۳) هستند. پری اندرسون در کتاب تبارهای دولت مطلقه^۱ ریشه دولت مطلقه را در بحران‌های نظام فئودالی در قرون چهاردهم و پانزدهم م. می‌داند. او در این باره می‌نویسد: «فئودالیسم به‌عنوان یک شیوه تولید اساساً با وحدت اندام‌وار اقتصاد و نظام حکومتی تعریف می‌شد که به نحو تناقض‌آمیزی در زنجیره‌ای از حاکمیت‌های ذره ذره شده در سراسر صورت‌بندی اجتماعی پخش شده بود. نهاد سرفداری به عنوان ساز و کار استخراج مازاد، استثمار اقتصادی و قهر سیاسی حقوقی را در سطح مولکولی دهکده در هم می‌آمیخت. ارباب نیز به طور مشخص وفاداری واسالی و خدمت شوالیه‌ای به خان خانان^۲ را مدیون بود که زمین را ملک خالصه نهایی خود می‌دانست. با عمومیت یافتن تغییر شکل دیون به اجاره‌های پولی، وحدت سلولی سرکوب سیاسی و اقتصادی دهقانان به شدت تضعیف شد و این خطر را به دنبال داشت که از هم گسیخته شود (زیرا در پایان این مسیر کار آزاد و قرارداد مزدبگیری قرار داشت). به این ترتیب قدرت ارباب‌های فئودال مستقیماً با ناپدید شدن تدریجی سرفداری در معرض خطر قرار گرفت. نتیجه این روند، جابجایی صعود قهر سیاسی حقوقی به سمت قله متمرکز و نظامی یعنی دولت مطلقه بود» (اندرسون، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷).

در عین حال، فرایند تکوین دولت مطلقه تحول روان و بی دردسری نبود اما نهایتاً در تمرکز سیاسی قدرت در سلطنت متمرکز، تحکیم اقتصادی واحدهای مالکیت فئودالی عینیت پیدا کرد؛ بنابراین از یک سو، با تضعیف نظام سرواژی دهقانان شروع به طرح درخواست‌های خود مبتنی بر رهایی از قیود اربابی نمودند و از سوی دیگر گسترش تجارت به ظهور و رشد طبقه شهری جدیدی به نام بورژوازی تجاری انجامید که هر دو انحصار اشراف بر قدرت سیاسی را به چالش می‌کشیدند. این تهدید دوسویه شورش‌های دهقانان در روستاها و ظهور بورژوازی در شهرها

۱۰۹

۱. این کتاب توسط آقای حسن مرتضوی با نام «تبارهای دولت استبدادی» ترجمه و توسط نشر ثالث منتشر شده است. یادآور می‌شوم که به کار بردن عنوان استبدادی به جای مطلقه کاملاً اشتباه است و متأسفانه موجب بد فهمی جبران ناشدنی در این زمینه شده است. در حالی که واژه استبدادی معادل واژه انگلیسی Despotism است و از نظر مفهومی، شیوه حکمرانی و صفت دولت است، دولت مطلقه یا Absolutist State نوعی ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که در یک دوره خاص تاریخی به عنوان یک دولت به منصف ظهور رسیده و از انواع دولت‌های ماقبل و مابعد خویش متفاوت است.

2 . Over - Lord

موجب شد تا اشراف به نیروی نظامی پادشاه متمسک شوند؛ بنابراین پادشاه از طریق ائتلاف با اشراف توانست دهقانان و بورژوازی در حال رشد را کنترل و قدرت خویش را تحکیم بخشد. به عبارت دقیق‌تر از دیدگاه اندرسون، ظهور دولت مطلقه محصول یک توافق اساسی و بده و بستان بین اشراف زمین‌دار از یک‌سو و پادشاهانی بود که در پی تمرکز هر چه بیشتر قدرت بودند (اندرسون، ۱۳۹۲: ۲۴).

اما اندرسون در حالی که بسیار بر مناسبات اقتصادی و اجتماعی و تحولات آن در ظهور دولت‌های مطلقه تأکید دارد، اما در فرازی دیگر در کتاب پیش گفته، براهیت نظامی‌گری و مسائل نظامی بر ظهور این دولت‌ها صحنه می‌گذارد: «دولت‌های مطلقه این عقلانیت منسوخ و قدیمی را در درونی‌ترین ساختار خود باز می‌تابانند، آن‌ها ماشین‌هایی بودند که برای نبرد در میدان جنگ ساخته شده بودند. نکته مهم این که نخستین مالیات ملی منظم در فرانسه، مالیات سلطنتی^۱ برای تأمین مالی واحدهای منظم نظامی در اروپا در اواسط سده پانزدهم بسته شده بود. در اواسط سده شانزدهم هشتاد درصد از درآمدهای دولت اسپانیا صرف هزینه‌های نظامی می‌شد» (اندرسون، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۶).

برتراند بدیع و پی‌یر بیرن بوم نیز بر این باورند که دولت‌های مطلقه از متن بحران‌های نظام پیشین (زمین‌داری) سر برآوردند (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۴). در واقع دولت مطلقه ساختار جدیدی بود که از متن پویایی‌ها و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی نظام فئودالی سر برآورد. نظام اربابی که هم قدرت سیاسی و هم قدرت اقتصادی را در دست داشت همواره در معرض رقابت‌های بین واحدهای سرزمینی بود و به همین خاطر گسترش نزاع‌های مسلحانه وضعیتی را پیش آورد که در آن زمین‌داران تلاش می‌کردند تا وسعت اراضی خویش را گسترش دهند یا مانع از دست رفتن اراضی خویش توسط رقبا شوند. در چنین شرایطی که برخی زمین‌داران قادر بودند تا رقبایشان را از میدان به درکنند دولت‌های متمرکزی شکل گرفتند که محصول ادغام سرزمین‌های کوچک بودند (بدیع و بیرن بوم، ۱۳۸۷: ۱۲۴)؛ اما دو تحول عمده دیگر نیز در این زمینه اهمیت داشتند، نخست انقلاب نظامی و دگرگونی‌های حاصل از آن بود که منجر به

دست‌یابی به سلاح‌های برنده‌تر و مخرب‌تری چون توپخانه شد که با استفاده از آن‌ها بسیاری از استحکامات و موانع غیرقابل فتح به سرعت گشوده شدند و فرایند تمرکز قدرت را فراهم ساختند (بدیع و بیرن بوم، ۱۳۸۷: ۱۲۳). دوم پیشرفت اقتصاد مبتنی بر پول بود که طی آن شیوه تولید زمین‌داری دچار تزلزل شد و در مقابل موجب شکوفایی بورژوازی شهری گردید. این عامل به شکل‌گیری ساختارهای دولتی کمک کرد تا کنترل بر شهر، پلیس شهری، محاکم و امور مالی را به دست گیرند و صنعت و تجارت را به سامان کنند (بدیع و بیرن بوم، ۱۳۸۷: ۱۲۶). به باور بدیع و بیرن بوم دولت‌های مطلقه درحالی‌که با طبقه اجتماعی مسلط وارد چانه‌زنی سیاسی و اجتماعی می‌شدند هم‌زمان نیز تلاش می‌کردند تا آن طبقه را تخریب و بر آن مسلط شوند (بدیع و بیرن بوم، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

والرستین نیز در کتاب مشهور خویش، «نظام جهانی جدید»^۱ دولت مطلقه را محصول از بین رفتن شیوه تولید زمین‌داری و ظهور شیوه تولید سرمایه‌داری قلمداد کرده است. به باور وی انقلاب صنعتی و ظهور سرمایه‌داری تجاری موجب بروز نخستین شکل سیاسی سرمایه‌داری، دولت مطلقه، شد (والرستین، ۱۹۷۴: ۱۳۲).^۲ در خصوص شکل‌گیری دولت جدید سه عامل تأثیرگذار بودند: گسترش حدود و قلمرو دولت، افزایش درآمد و منازعات طبقاتی. از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم در حوزه اقتصاد جهانی اروپایی، دولت‌ها کارگزاران اصلی اقتصاد جهانی بودند؛ بنابراین دولت‌ها در حوزه اقتصاد سرمایه‌داری تجاری که پشتوانه آن انقلاب صنعتی بود، شکل گرفته و تحکیم یافتند. تولید محصولات کشاورزی به دلیل ورود ماشین رونق یافت و برای تجارت نیازمند امنیت راه‌های ارتباطی و بالانحص راه‌های دریایی بود. هم‌زمان و به منظور حفظ و نگهداری این دستاوردهای جدید هم فناوری‌های نظامی توسعه یافتند و هم ارتش جدید پا گرفت و گسترش یافت (والرستین، ۱۹۷۴: ۱۳۳). از سوی دیگر افزایش درآمدها به تقویت و

۱۱۱

1 . The Modern World System

۲. والرستین یک فصل از جلد اول کتاب نظام جهانی جدید (فصل سوم، صفحات ۱۳۲ تا ۱۶۲) را تحت عنوان «Absolute Monarchy and Statism» به شرح و بسط فرآیند و چگونگی شکل‌گیری پادشاهی‌های مطلقه اختصاص داده است.

توسعه حجم و توان دولت‌های جدید کمک کرد. با همه این اوصاف، دولت‌های مطلقه از بطن و متن تحولات، بحران‌ها، پویایی‌ها و ناکامی‌های فنودالیسم سر بر آوردند (والرستین، ۱۹۷۴: ۱۳۵).

پ- فرهنگ و دولت‌سازی

رهیافت نظری دیگر، تحولات نظری- فرهنگی و دولت‌سازی است (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۷). یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رهیافت اندرو وینسنت (وینسنت، ۱۹۸۷) است. وینسنت بر این باور است که علل و عوامل تجربی مرتبط با هم فرایند تمرکز قدرت را در طی قرن شانزدهم پر شتاب کردند (وینسنت، ۱۳۷۱: ۸۲)؛ اما عوامل فرهنگی و بالخصوص نظری نقش بی بدیلی در ظهور دولت‌های مطلقه داشتند. او از قول فیگیس (فیگیس، ۱۹۶۵: ۵۹) نقل می‌کند که: «لوتر نیای روحانی نظریه دولت است». بدون لوتر لوئی چهاردهمی نمی‌توانست در کار باشد. جنبش اصلاح دین به چند دلیل در ایجاد زمینه پیدایش دولت مطلقه غیردینی مؤثر بوده است. نخست این که آن جنبش استقلال کلیسا به عنوان اجتماع مؤمنان را در هم شکست. دوم این که به دلیل آموزه‌های لوتر در خصوص انفعال و عدم مقاومت در برابر حکام غیردینی، عملاً اقتدار اجبارآمیز به پادشاهان و حکام محدود شد؛ و سوم این که آموزه‌های لوتر موجب سلب مشروعیت امتیازات ملکی صومعه‌ها شد (وینسنت، ۱۳۷۱: ۸۲)؛ اما وینسنت مصرا نه بر عوامل نظری شکل‌گیری دولت مطلقه تأکید می‌ورزد (وینسنت، ۱۳۷۱: ۸۳). به نظر وی «در توضیح کامل نظریه دولت مطلقه باید پنج عنصر را در نظر گرفت: نظریه حاکمیت کامل و مطلق در قانون‌گذاری، نظریه مالکیت، نظریه حق الهی، نظریه مصلحت دولت و نظریه شخصیت» (وینسنت، ۱۳۷۱: ۸۴). در بین پنج نظریه بیان شده نظریه حاکمیت محور اصلی نظریه دولت مطلقه است؛ بنابراین برای وینسنت دولت مطلقه با وجود وجود عوامل عینی بیشتر مبتنی بر و محصول سازه‌های نظری و فکری بوده است.

۱۱۲

نتیجه‌گیری

دولت پدیدۀ نسبتاً متأخری است که با بخش‌های مهمی از تحولات قرون اخیر درهم تنیده شده است. به همین خاطر دیدگاه‌های اندیشمندان و پژوهشگران حوزه دولت در خصوص چگونگی

شکل‌گیری آن متفاوت است. برخی دولت را محصول بروز جنگ‌های گسترده و نسبتاً طولانی دانسته‌اند که لازمه آن وجود نیروهای نظامی کارآزموده و پایداری بود که نهایتاً منجر به شکل‌گیری پدیده نظامی جدیدی به نام «ارتش / ارتش‌های» دائمی شد. در عین حال نگهداری و اداره چنین نهادی نیازمند منابع لازم و بالاخص منابع مالی کافی برای تداوم فعالیت آن بود. به همین دلیل نظام‌های مالیات‌گیری (به شیوه جدید) بسط پیدا کرد. نهاد دولت ابتدا با توافق و همکاری نانوشته اشraf، بورژوازی در حال رشد و پادشاه مطلقه برای سامان دادن به امور دنیای جدید شکل گرفت. به دلیل شکل‌گیری مرزهای سرزمینی مشخص، قدرتی متمرکز شکل گرفت که کاربرد نیروی اجبار را انحصاری کرده و خود را تنها منبع و مرکز کاربرد اجبار قلمداد کرد. گرچه کارکردهای اولیه این سامان سیاسی جدید عمدتاً نظامی و ژئوپلیتیک بودند اما هم‌زمان گسترش فناوری‌های نظامی هم ارتباط وثیقی با فرم کلی زندگی اجتماعی و به طور خاص شیوه تولید اقتصادی داشت و یکی از اهداف مهم جنگ‌ها به دست آوردن منابع اقتصادی بود؛ بنابراین شکل‌گیری و ظهور ارتش‌های حرفه‌ای و دائمی موجب افزایش هزینه‌های متعدد دولت شد که تأمین آن از طریق مالیات‌گیری شیوه‌های پیشین غیر مؤثر بود؛ بنابراین ارتش‌های جدید علاوه بر جنگ‌های خارجی و سرکوب منازعات داخلی، در امر مالیات‌گیری نیز مشارکت کردند. حصول مالیات نیز نیازمند وجود دستگاه اداری منظم و گسترده‌ای «بوروکراسی» بود. تداوم این چرخه که ابتدای آن با لزوم شکل‌گیری ارتش جدید آغاز شد، فرایند پیچیده‌ای را به وجود آورد که همان دولت به معنای اخص آن در دوره جدید است.

۱۱۳

دیدگاه دوم، با عطف به تحولات صنعتی، اقتصادی و اجتماعی اروپا از قرن شانزدهم به بعد، بحران‌های اجتماعی و اقتصادی که نظام فئودالی حاکم با آن دست‌به‌گریبان بود و نیز پویایی‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی جوامع اروپایی (اروپای غربی) را متشابه تحولات بعدی و نیز سر بر آوردن دولت (دولت مطلقه) می‌پندارد؛ بنابراین تحولات اجتماعی و اقتصادی که حاصل انقلاب صنعتی بودند، ساختار اجتماعی - اقتصادی جوامع اروپای غربی را دگرگون کرد و منجر به رشد طبقه جدید تاجر پیشه‌ای شد که خواهان سهم بزرگی از منابع قدرت بود و در عین حال توان بر آورده کردن چنین خواستی را هم نداشت. رشد و گسترش تجارت نیازمند امنیت بود و ساختار چند پاره موجود چنین مقصودی را حاصل نمی‌کرد، بنابراین پیوند اشraf و بورژوازی با پادشاه

مقتدر، زمینه‌ها و امکان وحدت سرزمینی، برقراری امنیت و آرامش از طریق نیروهای نظامی یکدست و آزموده، وجود نظام دادرسی یکسان و ... را فراهم کرد.

برخی نویسندگان هم تحول زمینه‌های فرهنگی را امری مؤثر در شکل‌گیری نهادهای جدید و بالخصوص سامان سیاسی جدید معرفی کرده‌اند. آراء لوتر و کالون که البته هر دو در بستر اجتماعی و اقتصادی خاص خود رشد کردند و سایر تحولات فرهنگی، زمینه‌های لازم را برای تغییر نگرش انسان اروپای غربی در خصوص خویشتن و کیهان و نقش او در مناسبات این دو و نیز در مناسبات اجتماعی و سیاسی به وجود آوردند. رفرماسیون دینی در پیوند با سایر تحولات در حوزه اندیشه و فرهنگ زمینه‌ساز تغییراتی شدند که یکی از وجوه آن گذر از سامان سیاسی کلیسا محور به سامان سیاسی جدید بود که سیاست را امری زمینی و غیر تقدس آمیز قلمداد می‌کرد؛ بنابراین بر مبنای این رهیافت، تغییرات فرهنگی و اندیشه‌ای سقف جامعه و سامان سیاسی کلیسا محور را شکافتند و راه را برای تحولات بعدی و از جمله شکل‌گیری سامان سیاسی جدیدی که از مقتضیات این تحول بود، باز کردند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

۱۱۴

منابع

الف- منابع فارسی

- اندرسون، پری (۱۳۹۰)، **تبارهای دولت استبدادی**، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر ثالث.
- بدیع، برتران؛ بیرن بوم، پیر (۱۳۸۷)، **جامعه‌شناسی دولت**، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.

- پوجی، جیان فرانکو (۱۳۷۷)، **تکوین دولت مدرن**، ترجمه بهزاد باشی، تهران: انتشارات آگاه.
- حاتمی، عباس (۱۳۹۰)، «نظریه‌های مختلف دولت‌سازی؛ به سوی چارچوب‌بندی نظری»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره سوم، تابستان، صص ۴۴-۷.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۲)، **چیستی، تحول و چشم انداز دولت**، تهران: نشر نی.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، **نظریه‌های دولت**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶)، **شکل‌گیری دولت مدرن**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.

ب- منابع انگلیسی

- Anderson, Perry (1974). **Lineages of the Absolutist State**, N.J.: Humanities Press.
- Badie, Bertrand, Birnbaum, Pierre (1983). **The Sociology of the State**, Translated by Arthur Gold hammer, Chicago University press.
- Ertman, Thomas (1997). **Birth of the Leviathan, Building States and Regimes in Medieval and early Modern Europe**, Cambridge University Press.
- Ertman, Thomas (2005) "State Formation and State Building in Europe", ed. Thomas Janoski, Sociology, Cambridge University Press.
- Figgis, J. N. (1956). **Political Thought from Gerson to Grotius**, Cambridge University press.
- Giddens, Anthony (1985). **The Nation State and Violence**, University of California Press.
- Hair, Aidan, Robinson, Neil (2007). **State Building**, Routledge, London and New York.
- Held, David (1992). "Democracy: From City-States to a cosmopolitan Order", Political Studies, XL, Special Issue, pp. 10-39.

- Hintze, Otto (1975). “Military Organization and Organization of the State”, in *The Historical Essay of Otto Hintze*, ed, F. Gilbert New York: Oxford University Press
- Mann, Michael (1986). **The Sources of Social Power**, Volume 1: A History of Power from the Beginning to AD 1760, Cambridge University Press.
- Mann, Michael (1988). **States, War and Capitalism**, Blackwell.
- Pierson, Christopher (1996). **The Modern State**, London: Routledge.
- Poggi, Gianfranco (1978). **The Development of the Modern State**, London: Hutchinson.
- Poggi, Gianfranco (1990). **The State: It's Nature, Development and Prospects**, California: Stanford University Press.
- Tilly, Charles (1975). **The Formation of National States in Western Europe**, Princeton, New Jersey, Princeton University Press.
- Tilly, Charles (1985). **War Making and State Making as Organized Crime, in Bringing the State Back**, ed. by P. Evans, D. Rueschmeyer and T. Skocpol, Cambridge University press.
- Vincent, Andrew (1978). **Theories of the State**, Oxford: Basil Blackwell.
- Wallerstein, Immanuel (1979). **The Capitalist World Economy**, Cambridge University Press.
- Wallerstein, Immanuel (2011). **The Modern World System1: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World Economy in the Sixteen Century**, University of California Press.